

[www.kandocn.com](http://www.kandocn.com)



[www.kandocn.com](http://www.kandocn.com)

[www.kandocn.com](http://www.kandocn.com)

## تاریخ تشیع در مکه، مدینه و ...

تالیف: مارکو سَلْتی (MARCO SALATI) / رسول جعفریان

حمله سلطان سلیم به ممالیک در سال ۷ - ۱۵۱۶، شریف مکه را بر آن داشت تا تسلط دولت عثمانی بر سرزمین حجاز را به رسمیت بشناسد. اندکی بعد، فتح نخست بغداد (در سال ۱۵۳۴) و بصره (به سال ۱۵۳۶) سبب شد تا دولت عثمانی در قلب سرزمین های کهن اسلامی حضور یابد.

در چشم مردمان عرب، سلیم و جانشینان او سلطان الروم بودند، اما این روشن بود که آنچه امپراطوری عثمانی به دست آورد، تنها یک توسعه جغرافیایی نبود، بلکه صرف نظر از تمایلات و باور مذهبی اجداد سلطان سلیم، بعد سیاسی و مذهبی پیدا کرده بود.

اکنون قیافه دولت عثمانی با مسؤولیت سنگینی جلوه می کرد. موقعیت به دست آمده جدید، دستیابی به مقام «خادم الحرمین»ی؛ یعنی عنوان متظاهرانه ای بود که از ممالیک خلع شده به ارث رسیده بود و به دلیل داشتن ادعای «خليفة المسلمین»، نخستین وظیفه این دولت حمایت و حفاظت از دو شهر مکه و مدینه، فراهم کردن وسائل نگهداری و تأمین آسایش آن دو شهر، ایجاد نظمی مطمئن و امنیت سالانه برای حاجیان، دفاع از مذهب و عقیده و حفظ وحدت مؤمنان بود.

در اصل، با توجه به وظایف رسمی یک حاکم عادل، هیچ چیز تازه ای رخ نداده بود.

تنها پس از شکست دولت ممالیک و پیوستن آخرین سلسله ترکمان در آناتولی شرقی،

مقابله با دولت صفوی که مدعی تسلط بر دارالاسلام در محدوده حق خود بود، مطرح شده

بود. ۱.

روی کار آمدن سلطان سلیم اول، کسی که خطر بزرگ قزلباشان را در نخستین روزهای پیش از روی کار آمدنش درک می کرد، به عنوان یک نقطه عطف در حیات مذهبی و سیاسی امپراطوری عثمانی شناخته می شود. ۲ او و جانشینانش با حمایت سرسختانه از تسنن و پس از آن، حمایت های دینی از نهادها و تأسیسات مذهبی، توانستند بمانند و پس از شکست تهدید قزلباشان صفوی، تمامیت ارضی خود را حفظ کنند. با این حال، طبیعت ناهمگون امپراطوری که از زمان تأسیس، شاهد همزیستی گروه های شیعه و سنی، بلکه بالاتر، بدعتگرا بود، همچنان حفظ شد.

این تصور خطاست که گفته شود پس از تصرف ممالک تحت سلطه مالیک، نوعی همگونی مذهبی به وجود آمد، به عکس، به جز یک استثنای برجسته مانند مصر، این امر (ناهمگونی) با تبلیغات شدیدتر صفویان دنبال شد، به طوری که صفویه با رد کردن عقاید افراطی و پذیرفتن نوعی تشیع معتدل و میانه رو، امید کسب هواداری جوامع کوچک اما ریشه داری را داشتند که در سراسر سرزمین های عربی امپراطوری پراکنده بودند.

یک نگاه سریع به نقشه مذهبی امپراطوری توسعه یافته، خود گویای این واقعیت است که مذهب شیعه امامی تا حدود زیادی در عراق، بحرین، شرق جزیره العرب، یمن، حجاز، لبنان، سوریه و نیز میان اکثریت شهرهای مرکزی مانند بغداد، بصره، و شهرهای مقدس

عراق، و همچنین حلب، دمشق، صیدا، مرسا و بالأخره دو شهر مقدس مکه و مدینه حضور داشته است.

این مقاله تحقیقی عمیق، درباره «اوضاع تشیع در امپراطوری عثمانی» نیست، بلکه امید آن، تنها مشارکت در بررسی تاریخ تشیع در قلمرو عثمانی در قالب بررسی پنج مورد است که اولاً نمونه برخورد دولت عثمانی است باتشیع و ثانیاً نمودار وضعیت و گرایش های جوامع شیعی است که تحت سیطره حکومت سنی ها زندگی می کنند؛ مکه و مدینه، جبل عامل، حلب و دمشق.

### تشیع در مکه و مدینه

حضور تشیع یا هواداری از علی (علیه السلام) به صورت فردی یا خاندانی در مکه، و نیز به صورت عناصر محلی یا مهاجر از نقاط دیگر، به طور جدی با تاریخ این شهر به نخستین روزهای حضور اسلام در آن باز می گردد. ظهور سلسله خودمختار محلی خاندان شیعی بنی الحسن، به روشنی از موقعیت بالا و ماهیت این حضور خبر می دهد.

مسأله ای که برای مدتی طولانی مورد غفلت بوده، موضع گرایش های شیعی سه سلسله از شرفا است که یکی پس از دیگری از قرن دهم به بعد حاکم بر مکه شدند؛ جعفری ها، هوشم و بنو قتاده؛ مسأله ای که اخیراً در یک مقاله عالی توسط R. Mortel مورد بررسی قرار گرفته است. ۳

وی در پرتو منابع اهل سنت، به روشنی نشان داده است که شرفای مکه به طور رسمی، از تشیع به صورت نوع میانه رو زیدی آن، دست کم تا اوایل قرن پانزدهم (میلادی) حمایت می کرده اند. سنی ها به طور غالب، شرفای مکی حامی زیدیان و امام زیدی را که اجازه می یافت در مسجد اعظم (مسجد الحرام) بر مذهب خود نماز بگذارد، سرزنش می کردند. به دیده آنها، مکه محل تجمع بدعتگران یا مجمع الروافض شده بود!

مارتل خاطر نشان کرده است که در قرن پانزدهم، تا اندازه ای به دلیل فشار ممالیک، شرفای مکه به تدریج با روی آوردن به تسنن شافعی، اقدام به قطع پیوند خود با زیدیه نمودند. این واقعیت که شماری از آنها زیر نظر دانشمندان سنی به تعلیم حدیث پرداخته و اجازه از آنها دریافت داشتند، از دید مارتل، به معنای شاهی قطعی بر تغییر رویه مذهبی شرفای مکه می باشد. ۴ به باور من، باید در این مسأله احتیاط بیشتری شود؛ زیرا ما از منابع شیعی در می یابیم که چگونه برخی از دانشمندان شیعی به تعلیم حدیث نزد عالمان سنی پرداخته و از آنها اجازه دریافت می داشته اند؛ گرچه همین منابع تغییر مذهب شرفا را یادآور می شوند که البته در آغاز دوره عثمانی رخ داده و نیز این که این تنها راه حفظ خودمختاری آنها و حفظ قدرت واقعی آنها بر حجاز بوده است. ۵

افزون بر حضور مستمر نیروهای منظم مستقر در جده و مکه تحت فرماندهی سنجق بیک و اهمیت جدیدی که به منصب قاضی حنفی داده شد، آمدن عثمانی ها به شهر نیز کوشش های واکنش گرایانه ضد صفوی را به شهر مکه آورد (و جو ضد صفوی را به ایجاد کرد).

ترس از جاسوسان صفوی کاملاً محسوس بود، به طوری که منجر به بسته شدن دوره ای و نوبتی راه بیابانی حج، بصره، لحسا، جزیره، به ویژه در طی سال های ۱۵۵۵ تا ۱۵۹۱ شد. ۶. این وضعیت در سال های ۱۰۴۷ / ۱۶۳۸ به اوج خود رسید، زمانی که فرمان اخراج همه زائران ایران از مکه و ممانعت از انجام حج توسط آنها در سالهای آتی، توسط سلطان مراد چهارم صادر شد. ۷. گرچه وقایع بعدی نشان می دهد که این فرمان چندان جدی گرفته نشد و حجاج ایرانی همانند دیگران، همچنان به حج می آمدند. در واقع شرفای مکه، دلایل فراوانی برای اجازه دادن به حجاج ایرانی برای آمدن به حج و داشتن روابط خوب با صفویه، داشتند. آنها به عنوان اعقاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مورد احترام و ستایش تمامی مؤمنان شیعه تحت حاکمیت صفویان بودند. اشخاص بلند پایه درباری، مقامات مذهبی و ثروتمندان افراد دست و دلبازی بودند که بخشش هایی در قالب هبه یا وقف داشتند. با این وصف، حضور حسن بن عجلان حسنی به عنوان یکی از شرفای مکه در دربار شاه عباس، تعجب انگیز نخواهد بود. ۸. به هر روی، ما باید به خاطر بسپاریم که حج، نقش مهمی را در اقتصاد حساس مکه در زمینه تجارت بر عهده داشت و ممانعت از آمدن تاجران ایرانی، بر روی درآمد کسان زیادی که در این موقعیت به تجارت مشغول بودند، تأثیر می گذاشت.

به هر حال تشیع در مکه فعال بود، حتی به نظر می رسد که گاه در پوشش تسنن به فعالیت می پرداختند. به عنوان مثال می توان به خاندان طبری اشاره کرد که اینان از سادات حسینی بودند و در میان آنها، فقیه، امام، شاعر و مورخ وجود داشت. آنها تا اواسط قرن دوازدهم از

طبرستان به مکه آمده و در این دیار اقامت گزیدند. همین طور آنها در قرن سیزدهم توانستند با حمایت شرفای مکه، نظارت بر پست مذهبی مهمی؛ مانند امامت مقام ابراهیم و در نتیجه منصب مفتی شافعی را به دست آورند. ۹ این درست است که اعضای این خانواده در منابع به عنوان دانشمندان سنی اصیل یاد و معرفی شده اند، ۱۰ اما گفته شده که یکی از آنها با نام سید عبدالله بن محمد طبری (م بعد از ۱۰۴۴ / ۱۶۳۵) نسخه ای از یک کتاب برقی (م بعد از ۱۸۳ / ۷۹۹) دانشمند شیعی را که در باره احادیث اهل بیت (علیهم السلام) بوده کتابت کرده که این خود پرسش ها و تردیدهایی را در باره مذهب واقعی آنها مطرح می کند. ۱۱.

مورد مشابه وضعیت احمد بن فضل بن محمد باکثیر مکی (م ۱۰۴۷ / ۱۶۳۷-۳۸) شاعر و منجم است. او در حمایت شریف مکه درآمد تا آنجا که کتاب «وسيلة المال فی مناقب الال»\* را به او اهدا کرد. وی در مقدمه کتابش خاطر نشان می کند که از خدا به سبب اعطای محبت اهل بیت، که شایسته آن هستند، سپاسگزار است. این چیزی است که در منابع شیعه برادر به حساب آوردن او به عنوان یک پیرو مخلص علی (علیه السلام)، علی رغم وابستگی ظاهریش به مذهب شافعی، کافی است. ۱۲.

\* - شرح حال وی در سلافة العصر ص ۲۰۴ آمده است. وی این کتاب را در سال ۱۰۲۷ تألیف کرده که عنوان کتاب ماده تاریخ آن است.

نک: ذریعه، ج ۲۵، ص ۸۳

به هر روی، چنین به نظر می رسد که تشیع از بیرون وارد مکه شده است. اگر شیعیان ایرانی، در مواقعی، در ورود به مکه مشکل داشتند، شیعیان ساکن مناطق عربی چنین مشکلی را نداشتند. دلایل آنها برای آمدن به مکه عبارت بود از انجام فریضه حج، تجارت، زندگی در کنار خانه خدا در پرهیز از مسائل دنیوی، و یا به عکس برخورداری از بذل و بخشش شرفا، بسیاری از افراد یا خاندان های شیعه مذهب در طی قرن شانزدهم و هفدهم در مکه اقامت گزیدند. آنها به عنوان شاعر، مورخ و محدث شهرتی به دست آورده و با دانشمندان سنی در آمیختند، از آنها حدیث شنیدند و اجازه روایتی دریافت کردند. برخی از آنها نیز به کار تألیف کتاب های رجال یا حدیث مشغول شدند. همین شهرت بود که کسان دیگری را وادار می داشت تا برای تحصیل نزد آنها بیایند.

آنها مدت زمانی در مکه می ماندند و برخی مواقع همانجا ازدواج می کردند و بعدها مکه را به قصد مناطق دیگر، از جمله وطن خود، عراق، ایران یا هند، ترک می کردند. در اینجا به بیان چند نمونه قابل توجه می پردازم.

داود الحکیم انطاکی (م ۱۰۰۸ / ۱۶۰۰ یا ۱۰۱۱ / ۱۶۰۳) یک طیب مشهور با گرایش های صوفیانه، نزد یک دانشمند ایرانی و چند شیخ جبل عامل تحصیل کرد. او گفته است که مراسم حج را با شهید ثانی انجام داده و سپس در قاهره سکونت گزیده است. شهرت وی به عنوان طیب سبب رنجش علمای محلی از وی شد که او را به روافضی گری متهم کردند. وی به مکه گریخت و از حمایت شریف حسن بن ابی نُمی برخوردار شد. ۱۳



سید عبدالرحیم بن عبدالله بن پادشاه الحسینی (متولد نیمه نخست قرن هفدهم) به مکه آمد و با تألیف کتاب «تحفه النجباء فی مناقب آل العباء» محبت شریف مکه را به خود جلب کرد، کتابی که وی در آن با زیرکی خاص، بسیاری از احادیث سنی و شیعی، در فضائل اهل بیت را فراهم آورد. ۱۴

میرزا محمد بن علی استرآبادی (م ۱۰۲۸ / ۱۶۱۹) دانشمند برجسته شیعی، که نامش در منابع سنی هم آمده، بیشتر سال های عمر خویش را در مکه گذراند و در همانجا سه کتاب مشهورش را در رجال [رجال کبیر، متوسط و صغیر] به نگارش درآورد. ۱۵ یکی از شاگردان وی، عالم شیعی دیگری است از استرآباد، با نام محمد امین بن محمد شریف (م ۱۰۳۳ / ۱۴۲۴) که در مکه زندگی می کرد و در همانجا بود که حمله سخت خود را نسبت به مکتب اصولی آغاز کرد، مکتبی که اکثریت علما و فقهای امامی از آن حمایت می کردند. ۱۶

آموزه های وی مورد حمله شدید نورالدین علی بن علی بن ابوالحسن شامی (م ۱۰۶۸ / ۱۶۵۸) قرار گرفت. وی در اصل از ساکنان جبل عامل و مادرش همسر شهید ثانی بود. وی پیش از آن که به مکه برود، روزگار درازی را در دمشق به تحصیل نزد دو عالم سنی گذراند. یکی مورخ دمشقی حسن بورینی (م ۱۰۲۴ / ۱۶۱۴) و دیگری مفتی شافعی حلب عمر العرضی (م ۱۰۲۴ / ۱۶۱۴). ۱۷ از پنج فرزند وی، زین العابدین (م ۱۰۷۳ / ۱۶۶۲) و علی (م ۱۱۱۹ / ۱۷۱۷) در مکه سکونت گزیدند و از احترام و محبت شریف مکه برخوردار

بودند. جمال الدین (م ۱۰۹۸ / ۱۶۸۷) به هند رفت، حیدر به اصفهان، و ابوالحسن به دمشق.

برخی از نوادگان آنها را تا قرن هیجدهم در مکه می شناسیم. ۱۸.

به هر روی، احساسات خصمانه ای در آنجا بود که گاه خود را نشان می داد. سید زین

العابدین بن نورالدین بن امیرمراد حسینی کاشانی، زمانی دراز در مکه اقامت داشت. او از

شاگردان محمد امین استرآبادی بود و میانه سال های ۱۰۴۱ / ۱۶۳۲ تا ۱۰۵۰ / ۱۶۴۱) کشته

شد، گرچه جزئیات مرگ وی در ابهام ماند. ۱۹. زمانی که سیل سال ۱۰۳۹ / ۱۶۳۰ سبب

خرابی مکه شد، و او نقشی اساسی در بازسازی آن عهده دار گردید، آن گونه که فخرکنان

لقب مؤسس بیت الله الحرام را به خود می دهد، گرفتار شهرت بدی شده بود.\*

\* - او این داستان را در کتاب مفرحۃ الانام خود بیان کرده است. نک: اعیان الشیعه، ج ۷،

صص ۱۶۸ و ۱۶۹ (محسن امین از این ادعای او که خود را مؤسس نامیده، سخت انتقاد می

کند). الامینی، شهداء الفضیله، بیروت، ۱۹۸۳، صص ۲۰۵-۱۸۶

در سال ۱۰۵۰ / ۱۶۴۸ برخی از مردم در حال طواف، حسین بن ابراهیم گیلانی تنکابنی،

فیلسوف و عارف مکتب اشراقی را متهم کردند که شکم خود را به چهار رکن کعبه مالیده

است. آنان به تصور آن که وی با مالیدن آلت تناسلی خود، قصد هتک حرمت کعبه را

داشته، وی را به سختی کتک زدند. پس از آن وی مصمم شد تا مکه را به سوی مدینه ترک

کند، اما هنوز به مدینه نرسیده بود که در گذشت و در نزدیکی قبر ابوذر غفاری مدفون شد.

بار دیگر در سال ۱۰۸۸ / ۱۶۷۸ گروهی از شیعیان ایرانی، توسط گروهی مردم خشمگین که به وسیله شریف برکات سوم و قاضی محمد میرزا تحریک شده بودند، به بهانه آن که کعبه را آلوده کرده اند، کشته شدند. در میان مقتولان، یکی هم سید محمد مؤمن بن دوست استرآبادی حسینی، شاگرد دیگر محمدامین استرآبادی بود که به خاطر پاکی و زندگی زاهدانه اش شهرت داشت. ۲۱ خیر این واقعه به سرعت پخش شد و هر کسی که به عنوان شیعه شناخته می شد، در پناه شریف مکه در آمد.

دانشمند معروف محمد بن حسن حرّ عاملی ۲۲ (م ۱۱۰۴ / ۱۶۹۳) که برای انجام سومین سفر حج خود در مکه بود، از ترس جانش در حمایت شریف در آمد.

سید موسی بن سلیمان به وی کمک کرد تا به یمن برود. (۱۵۶) این اقدام، نشانی از هواداری طایفه بنو قتاده، از مذهب تشیع است. مهاجرت خاندان حسنی فضل الله از مکه به روستای عیناا و یارون در جبل عامل، که ممکن است انگیزه این حادثه مصیبت بار باشد، به نظر می رسد که این فرض را تأیید می کند. ۲۳

افزوده مترجم

مکه قرن دهم از مراکز اصلی شیعه بوده است. ابن حجر هیتمی در مقدمه کتاب «الصواعق المحرقة» نوشته است: دلیل نگارش این کتاب در ردّ شیعه، کثرت و فزونی شیعه در شهر مکه است.

نمونه های فراوانی از عالمان شیعه را می توان یافت که در این دوره در مکه سکونت داشته و در همانجا در گذشته اند.

شیخ احمد بن حسین نباطی (م ۱۰۷۹) در مکه نزد شیخ نورالدین عاملی درس خوانده است

(ریاض ۱ / ۳۵). شیخ احمد بن محمد بن مکی شهیدی، چندین سال در مکه مجاور بوده

است (۱ / ۶۷). افراد دیگر عبارتند از: شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی (م ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۱)

در مکه بوده است (۱ / ۱۰۹). سید جمال الدین بن نورالدین (۱ / ۱۱۵). شیخ حسین بن حسن

عاملی ظهیری از شاگردان ملامحمد امین استرآبادی (۲ / ۴۴). شمس الدین حسین بن محمد

شیرازی (از معاصران افندی) (۲ / ۸۳). حسین بن محمد علی نیشابوری مکی در سال ۱۰۶۱

اجازه ای برای محمد محسن بن اسماعیل اصفهانی در پشت نسخه ای از تهذیب الاحکام

نوشته است. \* وی متولد مکه بوده و تا پایان عمر همانجا سکونت داشته و اجازه ای در سال

۱۰۵۶ برای مولی نوروز علی تبریزی نوشته است. (ریاض ۲ / ۱۷۱). سید حیدر بن سیدعلی

موسوی عاملی؛ شیخ حر در سال ۱۰۶۲ در مکه او را دیده و نوشته است که یکی دو سال

بعد در همانجا در گذشت (امل الآمل، ج ۱، ص ۸۸). نمونه های دیگری هم وجود دارد که

برخی را در مقالی دیگر آورده ایم.

## تشیع در مدینه

این نکته تعجب برانگیز است که در مقایسه با مکه، به جز تاریخ مدینه در قرن نخست هجری، آگاهی های اندکی داریم. (به عنوان مثال نگاه کنید به مدخل «مدینه» در EI۲) و تعجب بیشتر این که تاکنون دانشمندی برای شناساندن این دوره اقدامی نکرده است.

از آغاز دوره عباسی، شهر مدینه تحت سیطره اعقاب حسین بن علی بن ابی طالب بود که با عنوان بنوالحسین شناخته می شوند. به نظر می رسد که این خاندان، با حفظ مناصب رسمی، چون قاضی، خطیب، امام جماعت، مسئولیت موقوفات برای توزیع غذا میان فقرا در مراسم عاشورا - به ویژه در میان طوایف جماز، عطیه و هواشم - موقعیت خود را به عنوان امرای شهر، حتی پس از فتح آن توسط عثمانی ها، حفظ کرد. ۲۴ منابع شیعه به ما می گوید که بنوالحسین برخلاف شرفای مکه، به دلیل حمایت بی اندازه از اهل بیت، در نهایت قدرتش را از دست داد، اما در این باره، تاریخ خاصی ارائه نمی دهند. مداخله مکرر شرفای مکه در مسائل این شهر، تعیین افرادی از سوی آنها برای اشغال پست های مهم و نقش آنها به عنوان میانجی در درگیری ها و دشمنی های ایجاد شده در میان خاندان بنوالحسین، نشانگر آن است که باید نقضی در نفوذ سیاسی آنها رخ داده باشد.

در دو قرن نخست حکومت عثمانی ها، طایفه بنی شدقم از سادات بنوالحسین، به عنوان نسب شناسان و مورخان برجسته از دیگران متمایز و ممتاز بودند. آنها مکرر مسئولیت بیت المال را داشته و دست کم یک بار نیز در مدیریت حرم نبوی شرکت داده شدند. ۲۵

آمادگی آنها در داشتن عنوان نقیب الاشراف، می توانست نقش مهمی را در شهر و اطراف آن برای آنها به دنبال داشته باشد. نوعی از قدرت نظامی می بایست سبب جذب آنها به این منصب باشد، چرا که می دانیم آنها رهبری نبردهای اشراف را در دفاع از مدینه و ینبع در برابر شرارت های بدویان که از سوی شرفای مکه تقویت می شدند، سازماندهی و رهبری می کردند. ۲۶ بخشی از حوادث محلی مرتبط با آنها، آن است که نقبای خاندان شدقم در جهت بهبود بخشیدن به وضعیت شرفا، با زیرکی، خود را نزد سلاطین عثمانی و نیز صفوی که وقف های زیادی برای آنها قرار داده و درآمد سالانه آن را برایشان می فرستاد، محبوب می کردند. نقیب احمد بن سعد بن شدقم (م ۹۸۸ / ۱۵۸۰) با فرستادن پیشکش هایی برای سلطان مراد سوم او را بر آن داشت تا بخشی از زمین های قابل کشت مصر را وقف کند که درآمد سالانه آن ۴۰۰۰ اردب تخمین زده می شد و توسط احمد شریفی که مستقیم از طرف استانبول اعزام می شد، تحت نظر نقیب میان اشراف تقسیم می شد. ۲۷ علی بن تقی مدنی (۱۰۸۱ / ۱۶۱۷) بعد از سفر به اصفهان، دمشق، استانبول و قاهره، توانست حمایت شریف بزرگ مکه مشهور به زید بن محسن (م ۱۰۷۷ / ۱۶۶۶) را به دست آورد. وی او را به عنوان نقیب مدینه تعیین کرد. اشراف آن روزگار گله داشتند که عواید موقوفاتی که شاه عباس برایشان معین کرده، به طور منظم به دست آنها نمی رسد. نقیب علی از شاه عباس دوم خواست تا آرزوهای پدر بزرگش (عباس اول) را برآورده کند که او چنین کرد. ۲۸

ظهور یک سلسله هندی شیعی در دکن برای اشراف اهمیت زیادی یافت. خاندان ابن شدقم نزد سلسله نظام شاه در احمدنگر، حامیان فراوانی به دست آورد. ۲۹ نخستین ارتباط توسط نقیب علی بن شدقم (م ۹۶۰ / ۱۵۵۳) برقرار شد. او به دکن رفت و با برهان اول نظام شاه دیدار کرد و سپس به مدینه بازگشت. ۳۰ کار مشابه از فرزندش، بدرالدین حسن نقیب بن شدقم مدنی بود که به دکن رفت و مورد استقبال گرم حسین نظام شاه قرار گرفت. در آنجا به عنوان «رئیس العلما» منصوب شد و با دختر شاه ازدواج کرد. ۳۱ از طریق مادرش ثروت هنگفتی - مطابق قانون - به دست او و جانشینانش افتاد که سالانه ۱۲۰۰۰ سکه طلا به وی پرداخت می شد. او به دلیل حمایتش از فقرا و نگرفتن مالیات و عشریه از اتباعش، مورد ستایش قرار گرفته است. به هر روی، او سالانه مقدار زیادی از ثروت خود را برای بستگانش به مدینه می فرستاد. وی پس از مرگ حسین نظام شاه در سال ۹۷۲ / ۱۵۶۵ به حجاز بازگشت و همراه علمای شیعه و سنی در مکه به تحصیل پرداخت و خود را با تأسیس دو وقف عام در مدینه به عنوان فردی خیر مشهور کرد. وی از موقعیت خودش ناراضی بود و به همین دلیل به دکن بازگشت و به سال ۹۹۹ / ۱۵۹۰ در همانجا درگذشت. ۳۲

پس از وی پسرش محمد (م ۱۰۰۸ / ۹ - ۱۶۰۸) رهبری اشراف را برای مدتی حفظ کرد، اما پس از مدتی فشار توطئه های محلی وی را وادار به فرار به سوی مکه کرد. ۳۳ فرزند دیگر او حسین به اصفهان رفت و نزد شیخ بهایی عالم برجسته، به تحصیل پرداخت. شاه عباس اول، محبت خود را با بخشش مقدار زیادی پول و وارد کردن نامش در دیوان به وی

نشان داد. وی به طور غیر منتظره ای ماندن در آن جا را رها کرد و دعوت حاکم حویزه، سید مبارک مشعشی (م ۱۰۲۵ / ۱۶۱۶) را برای آمدن نزد او پذیرفت. ۳۴ بدرالدین نواده حسین بن علی (م ۱۰۹۰ / ۱۶۷۹) باز راه هند را در پیش گرفت تا عالی ترین مقام روحانی دربار اورنگ زیب، سلطان مغول، باشد. ۳۵

یک خاندان دیگر از بنوالحسین که از مهاجران جدید به حجاز بودند، و به احتمال، اواخر قرن شانزدهم آمده بودند، و شهرت و توفیقی در هند به دست آوردند، نظام الدین احمد بن محمد معصوم شیرازی مکی مدنی (م ۱۰۸۶ / ۷۶ - ۱۶۷۵) بود که فعالیت خود را با مدیحه سرایی در تجلیل شریف مکه زید بن محسن آغاز کرد. وی در سال ۱۰۵۵ / ۴۶ - ۱۶۴۵ به دکن رفت. حاکم گلکنده عبدالله قطب شاه، ریاست قلمرو خود را به او داد و دخترش را نیز به ازدواج وی درآورد. ۳۶ زمانی که حامی او در سال ۱۰۸۳ / ۱۶۷۲ درگذشت، او تلاش ناموفقی را برای به دست آوردن حکومت گلکنده انجام داد و روزهای پایانی زندگی را در زندان گذراند. ۳۷ فرزند او، علی خان بن معصوم مدنی شیرازی (م ۱۱۲۰ / ۱۷۰۹) شاعر، مورخ و نسب شناس معروف، نویسنده کتاب «سلافة العصر»، در مدینه متولد شد و در مکه درس خواند. در سال ۱۰۶۸ / ۱۶۵۸ در سن نوزده سالگی، روش پدر را دنبال کرده، به حیدرآباد رفت. وی برای ۴۸ سال در هند ماند و به نزدیک ترین وزیر اورنگ زیب سلطان مغول شد. ۳۸



به طور خلاصه، باید گفت بر اساس آگاهی های اندک در دسترس، چنین به نظر می رسد که تشیع مدینه به عکس مکه، بیشتر در خاندان های محلی بود که به طور سنتی مناصب عمومی داشتند. دانشمندان شیعی از خارج یا از مکه برای زیارت به مدینه می آمدند و اندکی از آنان در همانجا اقامت می گزیدند. مکه به عنوان مرکز اصلی تجمع، تحصیل و مباحثه شیعیان حجاز و غیر حجاز بود.

افزوده مترجم

به نظر می رسد جدای از سادات، شهر مدینه، از قرون پیشین شیعیان بومی داشته و این وضعیت تا دوره صفوی و پس از آن تا امروز وجود دارد.

زمانی که در سال ۶۵۴ در حرم نبوی آتش سوزی شد، از آنجا که شیعیان در حرم نفوذی داشتند، از سوی یک شاعر سنی گفته شده که چون دست روافض آنچه را لمس کرده، این آتش برای از بین بردن آثار لمس آنها بوده است:

لم يحترق حرم النبي لحادث يخشي عليه و ما به من عار

لكنها ایدی الروافض لامست تلك الرسوم فطهرت بالنار

ظریفی شیعی هم در پاسخ گفته بود:

لم يحترق حرم النبي لحادث

و لكل شيء مبتدع عواقب

لكن شیطانین قد نزلا به

و لکلّ شیطان شهاب ثاقب

باید گفت که این حضور ادامه داشته و هیچگاه قطع نشده است.

اما از دوره مورد بحث مؤلف، نقلی از سیدنعمه الله جزایری داریم. وی می نویسد: در سال

۱۰۹۵ به حج مشرف شده و به مدینه رفتم. در آن جا شیعیان را دیدم که بدون تقیه به زیارت

بقیع می روند. یکی از ساکنان مدینه به من گفت که سال پیش علمای مدینه به تفتیش کتبی

که در خزانه بقیع بود رفته و نسخه ای از المزار شیخ مفید را یافتند که در آن بر خلفا لعن

شده بود. کتاب را نزد قاضی آورده و از او خواستند که اجازه دهد قبه امامان را تخریب

کنند. قاضی نپذیرفت و کار شکایت به استانبول کشید که البته خواسته آنها مقبول نیفتاد. \*

تشیع در جبل عامل

با تسلط دولت عثمانی، جامعه کهن شیعه، در آغاز یک راه طولانی رشد فرهنگی قرار

گرفت و این علی رغم ناثباتی های منطقه ای بود که در این سرزمین وجود داشت.

در حالی که منابع اقتصادی، ثروت و قدرت نظامی در دستان رؤسای محلی بود، برخی از

آن ها شیعی بودند، مانند علی الصغیر در جبل، حرفوش در بعلبک و کرح نوح در دره بقاع.

در این مناطق، تعلیم و تربیت در انحصار چند خانواده از علما و فقها بود که مرتب ازدواج

های داخلی داشته و مناصب از پدر به فرزند منتقل می شد. این خاندانها که به عنوان شیخ

روستا و راهنمایان مذهبی عمل می کردند، بر پیروانشان نفوذ داشتند، اما نتوانستند تشکیلات

مذهبی منظمی به وجود آورند. در بیشتر اوقات، حتی عالمان برجسته، مجبور بودند تا

ضروریات زندگی خویش را خود تأمین کنند. ۳۹

برآمدن سلسله صفوی، به طور طبیعی، تأثیر زیادی بر جامعه شیعه گذاشت. علی بن

عبدالعال کرکی (م ۹۴۰ / ۳۴ - ۱۵۳۳) از نخستین کسانی بود که دعوت شاه اسماعیل را

پذیرفت و به ایران آمد تا به عنوان عالی ترین مقام مذهبی در دولت شاه طهماسب فعالیت

کند. ۴۰ نمونه های مشابه، به ویژه از میان همشهری های وی از کرک نوح، وجود دارد، در

همان حال، شمار زیادی از آنان در منطقه باقی ماندند تا زندگی ساده و زاهدانه و کار مطالعه

و نوشتن را مانند اجداد خود ادامه دهند. همچنین در بالا بردن سطح آموزشها و تحصیلات و

فضل خود در ارتباط مداوم با دانشمندان سنی بکوشند. برخی از آنها در تلاش برای به

رسمیت شناخته شدن خود به عنوان «علما» از طرف نهادهای مذهبی دولت عثمانی بودند.

نمونه این برخورد زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی، رهبر برجسته مذهبی جبل عامل

در قرن شانزدهم ۴۱ و شاگرد وفادارش حسین بن عبدالصمد عاملی ۴۲ (م ۹۸۴ / ۱۵۷۶)

است که همراه استاد به استانبول رفتند تا پستی در یکی از مدارس به دست آورند. پس از آن

که در دمشق و حلب چنین پستی به دست نیامد، شهید به عنوان مدرس، در مدرسه ای در

بعلبک تعیین شد و حسین در مدرسه ای در شهر بغداد.

توجه زین الدین در ایجاد یک رتبه مدرسی در عثمانی، یا ایجاد یک موقعیت استوار در

جهت بنای استقلال مالی برای خود و شاگردانش بود؛ بدان امید که این جمع را از برخی از

حمایت های ناجور کسانی از رهبران محلی شیعه که حاضر به اعطای موقعیت ویژه و ممتازی به علما نبودند، آزاد سازد. متأسفانه این تجربه عمر کوتاهی داشت. پس از آن که وی به مدت دو سال در بعلبک، بر طبق مذاهب خمسہ فتوا می داد، به زادگاه خویش بازگشت و خود را از دنیای خارج منزوی کرد. حسین بن عبدالصمد شاگرد او در بغداد هم، پست خود را به دلیل ناکافی بودن وقف آن وانهاد. ۴۳ کشته شدن زین الدین (۹۶۶ / ۱۵۵۸) در راه استانبول، در حالی که سلطان و علمای آن شهر وی را خواسته بودند، طور ناخوشایندی یادآور برخورد ظالمانه و متعصبانه همقطاران سنی او و برخورد سخت آنها در از میان بردن همه جوامع شیعی عرب بود. احتمالاً این رخداد راه را برای مهاجرت هرچه بیشتر علما به ایران یا نقاط امن دیگر هموار می کرد. ۴۴

جالب آن که اعقاب بلافضل وی مصمم شدند تا در سرزمین عثمانی بمانند. فرزند او جمال الدین حسن عاملی (م ۱۰۱۱ / ۱۶۰۲) یک عالم برجسته شیعی در نوع خود، به استثنای یک دوره کوتاه که برای تحصیل در نجف بود، در جبل عامل زیست. بر اساس یک نقل، وی سفر زیارتی به مشهد را هم نپذیرفت، از آن جهت که مبادا شاه عباس اول به وی تکلیف کند تا در ایران بماند. ۴۵ فرزند وی، محمد عاملی پس از فوت پدر و معلم خود، جبل عامل را ترک کرد و برای پنج سال در مکه زندگی کرد. در این سال ها او از نزدیکان میرزا محمد استرآبادی بود و در کار تألیف «رجال» از نظر تنظیم و تجدید نظر در آن، به وی کمک می کرد، همچنان که یک نسخه از آن را استنساخ کرد. وی به جبل عامل بازگشت و از آنجا به

کربلا رفت و در نهایت در مکه سکونت گزید و همانجا در سال ۱۰۳۰ / ۱۶۲۱ در گذشت. گفته شده است که شاه صفوی با اصرار از وی دعوت کرده بود تا به دربار وی بیاید اما او رد کرده بود. ۴۶ مسن ترین فرزند وی، زین الدین محمد عاملی (م ۱۰۶۴ / ۱۶۵۴) شاعر پر

آوازه، دو بار به ایران آمد، اما بیشترین سال های عمرش را در مکه گذراند. ۴۷

حرفوش بعلبک و ابن علوان، همسایگان کرک نوح، دو نمونه دیگر از مقامات رسمی عثمانی شیعی بودند که در منطقه حضور داشتند. حرفوش به عنوان حاکم بعلبک خدمت کرده و برای مدت کوتاهی اداره منطقه حمص را هم بر عهده داشتند آنها با حاکمان \* دمشق نیز پیوندهایی داشتند. بر اساس سیاست عثمانیها در منطقه، حرفوش به عنوان نیروی برای مهار کردن قدرت رو به رشد دروزیان به کار گرفته شد، به طوری که در سال ۱۰۳۶ / ۱۶۲۵ فخرالدین دوم معن در نهایت آنها را شکست داد و از بعلبک بیرون راند. اندکی بعد،

یکبار دیگر، آنها به عنوان حاکمان محلی بقاع در قرن هیجدهم ظاهر می شوند. ۴۸

آنچه بیشتر به بحث مربوط است، به عقیده من، خانواده ابن علوان است، خانواده ای از سران اشراف که اعضای آن به طور انحصاری پست نقیب الاشراف بعلبک را از دوره ممالیک در اختیار داشتند. برجستگی ابن علوان، از سرپرستی وی نسبت به یکی از اماکن مقدس واقع در کرک نوح که گفته می شود مقبره نوح پیغمبر است، برگرفته شده است. پیوند آنها با این مکان مقدس مانعی بر سر راه تلاش های ممالیک برای جایگزین کردن

سنیان در سرپرستی بر آن، در آن زمان بود، آن هم درست زمانی که، نیز به دلیل موقوفات آن، به تدریج بر موقعیت اقتصادی و اجتماعی حرم افزوده می شد.

عثمانی ها، از طریق حنّش، مقدّم دره بقاع در آن زمان، بر اهمیت این منطقه افزودند. در

میان سال های ۹۳۵ - ۹۵۰ / ۱۵۲۹ - ۱۵۴۴ محمد بن ناصرالدین الحنّش، وقف بزرگی را

شامل قنوات آب، باغ ها و اختصاص زمینی برای نگهداری حرم ایجاد کرد و مدیریت و

سرپرستی آن را به نقیب الاشراف سید علوان بن علی بن حسین و اعقاب وی واگذار کرد.

نکته جالب آن که در متن وقف نامه، از سیدعلوان مانند اجدادش، به عنوان شیخ الاسلام و

با تعبیر «قدوة العلماء السادة الشافعية» یاد می شود. ۴۹ منابع تأیید می کنند که این خانواده

طی چهار قرن حکومت عثمانی سرپرستی حرم را در اختیار داشته است. ۵۰ این نکته قابل

توجه است که ابن علوان شاخه لبنانی یک خانان شیعی دمشق را بنیاد گذارد که آنها هم

مکان مقدس محلی دیگری را که مقبره سیده زینب است در اختیار داشتند. ۵۱

## تشیع در حلب

حلب شهری با پیشینه تشیع، حتی بعد از سقوط دو دولت شیعی حمدانی و مرداسی و

روی کار آمدن قدرتمندانه سنیان یعنی زنگیان و ایوبیان و مالیک، همچنان به جذب و

میزبانی علمای شیعه به خود ادامه داد. هنوز در قرن چهاردهم، با وجود آزار و تعقیب ها که

هر لحظه بلاد شام را در می نوردید، شمار علمای شیعه که به تنهایی در آن شهر زندگی می

کردند تا پانزده نفر می رسید. ۵۲ خاندان کهن و برجسته بنوزهره از سادات حسینی که معتقد

بودند که از نسل امام جعفر صادق (علیه السلام) هستند، از جمله خانواده های روحانی و هدایتگر شیعی بودند که در این شهر زندگی می کردند. در واقع، منابع سنی، از آنها به عنوان عامل شیوع بدعتی در حلب یاد می کنند که از سوی حران آمده است، در حالی که آنها در اصل از مردمان مدینه بودند.

بنوزهره از طریق به انحصار در آوردن مقام نقیب الاشرافی، به عنوان رهبر اشراف حلب به دست آوردند و در اواسط قرن چهاردهم برای آنها وقف بزرگی که مربوط به برخی روستاها و زمین های حاصلخیز کشاورزی آن ناحیه بود، ایجاد کردند. ۵۳

با پیروزی عثمانی ها، تشیع در حلب رو به افول گذاشت. منابع ادبی تنها چند گزارش از بنوزهره ارائه می دهند اما از فعالیت های مذهبی شیعی آنها آگاهی های روشنی در اختیار نمی گذارند. در نهایت در قرن شانزدهم، حضور تشیع در میان تاجران بزرگ و نیز جامعه اشرافی که در یکی از دو حرم از نوادگان علی (علیه السلام) در حلب زندگی می کنند، یعنی مشهدالحسین نمودار می شود. ۵۴

کامل الغزی، مورخ حلبی، به روشنی اظهار می کند که شیعه در پرده تقیه فعالیت می کردند تا قدرت را به ضرر سنیان دست آورند، این فعالیت تا قرن هفدهم (دوازدهم) ادامه داشت. اما وی آنها را نمی شناساند یا نمی خواهد بشناساند. ۵۵

مهمه دفترلی \* به ما گزارش می دهد که در داخل و خارج مرزهای تاریخی این ایالت، اوضاع آشفته بوده است: گروه های قزلباش در اُرفه (Urfa) در سال ۱۵۷۴؛ یک لعنت کننده

بر سه خلیفه نخست در عین تاب در سال ۱۵۷۰؛ و بالاتر از همه، شاه اسماعیل دروغین در منطقه البستن (Elbistan) به سمت شمال مرعش که یک شورش ضدی عثمانی را در سال ۱۵۷۸ رهبری کرد. ۵۶ همینطور ما می دانیم که حزب اردبیل، در خود حلب هم نیرومند بوده است. ۵۷.

\* - مجموعه اسناد دوره عثمانی است که گزارش های شورش ها و مخالفت ها از نواحی مختلف در آن گردآوری شده است.

زمانی که به دیوان حکومتی مراجعه می کنیم، بنی زهره را در سال ۱۶۳۰ می بینیم که در عملاً برخورد نزاع گرایانه از موضع خود ندارند، به ویژه در باره شخص احمد افندی زهروی. من جزئیات زیادی را در ارتباط با زهروی ها ملاحظه کردم که بر اساس آنها می توان اظهار کرد که میان سال های ۱۶۳۰ تا ۱۶۸۰ آنها به صورت یک گروه محدود از نخبگان محلی بودند که این خود نتیجه فعالیت های شدید و گسترده اقتصادی آنها در باب تجارت، پرداخت وام، تولید صابون و داشتن مقام های رسمی بود. آنها همچنین پیوندهای اجتماعی - سیاسی استواری را با دیگر خاندان های برجسته از طریق ازدواج فراهم آوردند، خاندان هایی مانند کواکبی که از عالمان مذهبی و مفتیان بودند. احمد زهروی برای مدتی مسؤولیت موقوفات مکان های مقدس منطقه حلب (۴۲ - ۱۶۳۹) و «قسام عسکری» (۴۵ - ۱۶۴۴) دو منصب مهم را بر عهده داشت.



در سال ۱۶۵۴ و ۱۶۵۶ احمد زهروی و برادرش بهاءالدین، وقفی را شامل دو کارخانه صابون سازی، مغازه، باغ های میوه و زمین های کشاورزی ایجاد کردند. وقفنامه های این دو مورد، نشان می دهد که آنها وفادار به ایمان مذهبی پدران خود بودند به این ترتیب که در باره این دو مورد هبه قطعی آمده است که بر فرض از بین رفتن خاندان آنها، باید نیمی از وقف برای مشهد المحسن، دومین مکان مقدس در حلب ۵۸ و نیم دیگر آن برای هزینه زائران حرم امام حسین (علیه السلام) در کربلا باشد. صرف نظر از اختصاص این بخشش ها به حرم موجود در حلب، اختصاص آن به زائران مهمترین حرم در جهان شیعه که در کنترل و سرپرستی سادات عراق و حوزه اقتدار صفویان بود، امری شگفت انگیز و بی نظیر برای حلب است. ۵۹.

زوال زهروی ها در دهه پایانی قرن هفدهم و اضمحلال تقریباً کامل آنها در نیمه نخست قرن هیجدهم، به معنای پایان تشیع حلب بود. تمایلات هواخواهانه نسبت به امام علی (علیه السلام) در مراسم سالانه در روز عاشورا در قرن نوزدهم باقی ماند، ۶۰ در حالی که عقیده اصیل شیعی محدود به چند روستا در منطقه اِذْلِب (Idlib) و جبل سماعه شد. ۶۱

## پی نوشت ها:

۱- در باره ارتباط دولت عثمانی و صفوی نک:

J.L. BACQUE-GRAMMINT, Les safavides et leurs voisins, Istanbul ۱۹۸۸;

B.kutukoglu Les relations entre l'Empire Ottoman et l'Iran dans la seconde moitié du XVIe Turcica ۶(۱۹۷۵), ۱۲۸-۱۴۵

I. BELDICEANU-STEINHETT , Le regne de selim 1er: tournant de la vie politique et religieuse de l'Emoire Ottoman, Turcica (۱۹۷۵), ۳۴-۴۸

R. MORTEL, " Zaydi shiism and the Hasanid Sharifs of Mecca", IJMES ۱۹(۱۹۸۷), ۴۵۵-۴۷۲

۴- همان، صص ۴۶۷ و ۴۶۸

۵- محسن امین، اعیان الشیعه، (بیروت، ۱۹۸۶) ج ۴، ص ۱۸ و ج ۷، ص ۳۵۴

۶- برای نمونه نگاه کنید به:

J. MANDAVILLE, The Ottoman Province of al-Hasa in the ۱۶th and ۱۷th Centuries JAOS ۹۰ (۱۹۷۰), ۴۹۸

۷- زینی دحلان، خلاصه الکلام فی بیان امراء البلد الحرام، قاهره، ۱۳۰۵ هجری، ص ۷۵

۸- نک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۸۵

۹- خلاصه الاثر، قاهره، ۱۸۶۹، (چهار جلدی)، ج ۲، ص ۴۶۱

۱۰ - نک: محبی، ج ۲، صص ۱۹۵ تا ۱۹۶، ۴۵۷ تا ۴۶۴، ج ۳، صص ۱۶۶ تا ۱۶۱ همچنین

۲۷۱ و ۲۷۲

۱۱ - اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۶

۱۲ - اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۶۵ و ۶۶ (گزارش ابن معصوم در سلافة العصر)، محبی، ج ۱،

صص ۲۷۳ - ۲۷۱

E12 al-Antaki (C.BROCLELMANN-[J.VERNET]):ASM VIM ۳۷۵-۳۷۶

و نک: المحبی، ج ۲، صص ۱۴۹ - ۱۴۰

۱۴ - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۰؛ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۹۸۳،

(۲۵ جلدی)، ج ۳، ص ۴۷۶

۱۵ - محبی، ج ۴، صص ۴۶ و ۴۷؛ الحر العاملی، امل الآمل فی ذکر علماء جبل عامل،

بیروت، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۲۸۱؛ البحرانی، لؤلؤة البحرين، نجف، ۱۹۶۶، صص ۱۱۹ - ۱۲۰؛

کحاله، معجم المؤلفین، دمشق، ۶۲ - ۱۹۵۷، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ الخوانساری، روضات الجنات،

قم، ج ۷، صص ۳۸ - ۳۶

۱۶ - اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۶؛ لؤلؤة البحرين، صص ۱۱۹ -

۱۱۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۲۰؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۷۹

۱۷ - محبی، ج ۳، صص ۱۳۴ - ۱۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۲۹۰ - ۲۸۶؛ لؤلؤة البحرين،

صص ۴۴ - ۴۰؛ امل الآمل، ج ۱، صص ۱۲۶ - ۱۲۴

- ۱۸ - محمد حیدر بن علی بن حیدر بن نورالدین علی العاملی المکی (م ۱۱۳۹ / ۱۷۲۷)  
اشعاری از وی در ستایش شریف مکه باقی مانده. (اعیان الشیعه، ج ۹، صص ۲۷۲ و ۲۷۳؛  
لؤلؤة البحرين، صص ۱۰۷ - ۱۰۳) حسن الصدر، تکملة امل الآمل، ص ۳۶۰ - ۳۵۸ بیروت،  
۱۹۸۶، و پسر او رضی الدین (م پیش از ۱۱۶۳ / ۱۷۵۴) راوی اشعار، مورخ و فقیه. اعیان  
الشیعه، ج ۷، ص ۲۶؛ تکملة امل الآمل، صص ۲۱۰ - ۲۰۸؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۶۷
- ۱۹ - [مترجم]: رضوی کاشانی در کتاب «حدیقه الشیعه» خود که نسخه خطی آن در کتابخانه  
آیه الله مرعشی (ش ۱۱۲۴) موجود است در برگ ۴۹ علت به شهادت رسیدن وی را عدم  
هماهنگی با سنیان در تعیین روز عرفه یا به تعبیری مخالفت با حج اکبر سنیان دانسته است.  
«رساله مفرحة الانام فی تأسیس بیت الله الحرام» او به کوشش ما در «میراث اسلامی ایران»  
دفتر اول، چاپ شده است. (قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۳)
- ۲۰ - اعیان الشیعه، ج ۵، صص ۴۱۲ و ۴۱۳؛ الامینی، صص ۲۰۸ و ۲۰۹
- ۲۱ - اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶؛ الامینی، صص ۲۰۷ - ۲۰۵؛ محبی، ج ۴، صص ۴۳۲ و ۴۳۳
- ۲۲ - اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۱ - ۱۶۷؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۴۵ - ۱۴۱؛ لؤلؤة البحرين،  
صص ۸۰ - ۷۶؛ روضات الجنات، ج ۷، صص ۱۰۵ - ۹۶؛ تکملة امل الآمل، صص ۳۴۰ و ۳۴۱؛  
محبی، ج ۳، صص ۴۳۵ - ۴۳۲؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۰۵ نیز نک: EI۲، مقاله  
«الحر العاملی»، از (G.Scarcia)

۲۳ - جزئیاتی در این باره گزارش نشده است اما به نظر می رسد که پیش از قرن هفدهم (دوازدهم) نبوده است. نک: المحسن الامین، خطط جبل عامل، بیروت، ۱۹۶۱، صص ۲۷۰،

۳۰۶

۲۴ - تنها چیزی که من توانستم بیابم آن که میزان بن علی بن محمد الحسینی تا اواخر قرن شانزدهم امیر مدینه بوده است. (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۹). زامباور در ( Manuel de genealogie..., Hannover ۱۹۲۷, ۱۱۵ از حسین بن زهری به عنوان امیر مدینه در حوالی سال ۱۱۰۰ / ۱۶۹۹ یاد کرده است. من نتوانستم نام او را در میان نسبنامه افراد خاندان بنوالحسین که در اختیار داشتم بیابم، در این زمان، اعقاب برخی از شاخه های هواشم، در قاهره سکونت داشته اند. از جمله قاضی مالکی محمد بن مسی بن محمد الجمازی الحسینی (م ۱۰۶۵ / ۱۶۵۵) که محبی (ج ۴، صص ۲۳۴ و ۲۳۵) از او یاد کرده است.

۲۵ - نک: AS, V, ۱۷۵ در شرح حال بدرالدین حسن بن شدقم (م ۹۹۹ / ۱۵۹۰).

۲۶ - نک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۶؛ در شرح حال احمد بن سعد بن شدقم (م ۹۸۸ /

۱۵۸۰)؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۲ در شرح حال فرزند و جانشینش محمد النقیب (م ۱۰۱۶ / ۱۶۰۷).

۲۷ - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۶-۵۹۷

۲۸ - اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶

[مترجم]: در «عباسنامه»، (ص ۲۲۴) آمده است که شاه عباس پس از رسیدگی به موقوفات، و پرداخت حق مستحقان، مبلغ هفتصد تومانی را که زیاد آمده بود «به وظیفه سادات بنی الحسین ساکن مدینه مشرفه مقرر فرمودند که هر ساله بلا کسر، مصحوب مردم معتمد جهت ایشان فرستاده می شد.

۲۹ - در باره این سلسله نگاه کنید به :

A. Rizvi, Asocio-intellectual history of the Isna `Ashari Shi `ism in India, Canberra, ۱۹۸۶.

۳۰ - اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۵

A. Rizvi, ۲۸۶ - ۳۱ در آنجا همین مطلب را نقل کرده اما آن را در دوره برهان اول نظام شاه آورده است. و طبعا سید حسن به عنوان فرزند برهان خوانده شده است.

۳۲ - همان، صص ۱۷۸ - ۱۷۵

۳۳ - همان، ص ۱۴۳

۳۴ - همان، صص ۴۸۴ و ۴۸۵

۳۵ - همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲

۳۶ - در باره سلسله قطبشاهیہ نک:

H.K. SHERVANI, History of the Qutbshahi dynasty, Delhi ۱۹۷۴, A.

RIZVI, ۲۹۲-۳۴۱

۳۷- اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۹

SHERVANI, ۶۰۱-۶۰۳; A. RIZVI, ۳۳۶-۳۳۷

۳۸- اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۸

[مترجم:] وی در سال ۱۱۲۰ در شیراز در گذشت. (ریاض العلماء، ج ۳، صص ۳۶۷-۳۶۳).

۳۹- منابع غنی ای در باره جبل عامل وجود دارد که من به سه مورد اشاره می کنم. محسن

الامین، خطط جبل عامل، بیروت، ۱۹۶۱؛ محمد تقی الفقیه، جبل عامل فی التاریخ، بیروت،

۱۹۸۶؛ م. بابر الصفا، تاریخ جبل عامل (بدون محل و تاریخ چاپ).

۴۰- در باره کرکی به مقاله مادلونگک در دائرة المعارف اسلام EI۲ مدخل «AL-Karaki»

رجوع کنید. در باره موقعیت او در دوره صفوی نک:

SAID AMIR ARJOMAND Two decrees of shah Tahamsp Concerning  
Statecraft and the

Authority of Shaykh al-karali SAID AMIR ARJOMAND (de)

Shi`ism, Authority and Political Culture, ۱۹۹۰, ۲۵۰-۲۶۲

۴۱- اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۱۴۳-۱۵۸؛ امل الامل، ج ۱، صص ۸۵-۹۱؛ تکلمه امل

الامل، صص ۲۱۲-۲۱۷ الدر المنثور، علی العاملی، قم، ۱۳۹۸، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۹۹،

لؤلؤة البحرين، صص ۲۳-۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۴، صص ۱۹۳-۱۹۴

۴۲- اعیان الشیعه، ج ۴، صص ۵۶ - ۶۶؛ امل الآمل، ج ۱، صص ۷۴ - ۷۷؛ تکملة امل الآمل، صص ۱۸۲ - ۱۸۶؛ روضات الجنات، ج ۲، صص ۳۳۸ - ۳۳۹؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۷

۴۳- در باره سفر شهید به استانبول نگاه کنید به:

M.SALATI, Ricerche suii sciismo nell'Impero: il viaggio di Zayn al-Din al-Ahahid al thani a Istanbul al tempi di Solimano il Magnifico Oriente Moderno N.s. ۹, ۸۱ (۱۹۹۰), ۱-۳

۴۴- اندکی پس از کشته شدن شهید ثانی، شاگرد وفادار او حسین عاملی، همراه خانواده خود به دربار صفوی رفت. شاگرد دیگر او، علی بن احمد بن ابوجعفر الحارثی الهمدانی (م ۱۰۰۵ / ۱۵۹۷) جبل عامل را برای پیوستن به خانواده خود ترک کرد. وی ابتدا در کربلا توقف کرد، پس از آن به دورق رفت و از آنجا عازم هویزه شد. (اعیان الشیعه، ج ۸، صص ۱۶۲)

۴۵- نک: علی العاملی، الدرالمشور، ج ۲، صص ۲۰۹ - ۱۹۹؛ محبی، همان، ج ۲، صص ۲۳ -

۲۱؛ امل الآمل، ج ۲، صص ۶۳ - ۵۷؛ تکملة امل الآمل، صص ۱۴۲ - ۱۳۸؛ روضات الجنات، ج ۲، صص ۳۰۲ - ۲۹۶؛ لؤلؤة البحرين، صص ۵۱ - ۴۵

۴۶- علی العاملی، ج ۲، صص ۲۲۲ - ۲۰۹؛ معجم المؤلفین، ج ۹، صص ۲۰۰ - ۱۹۱؛ تکملة

امل الآمل، ص ۳۴۱؛ لؤلؤة البحرين، صص ۸۵ - ۸۲؛ روضات الجنات، ج ۷، صص ۴۵ - ۳۹



۴۷ - علی العاملی، ج ۲، صص ۲۳۸ - ۲۲۲؛ لؤلؤة البحرين، صص ۸۲ - ۸۰؛ امل الآمل، ج ۱، صص ۹۸ - ۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، صص ۱۶۲ - ۱۵۹؛ محبی، ج ۲، صص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۹۴؛ تکملة امل الآمل، صص ۲۲۰ و ۲۲۱

۴۸ - درباره حرفوش نگاه کنید به :

A. ABU HUSAYN, Provincial Leaderships in Syria, ۱۵۷۵-۱۶۵۰, Beirut,

۱۹۸۶, ۱۲۶-۱۵۲; A.M

BAKHIT, The Ottoman Province of Damascus in the ۱۶th Century, Beirut,

۱۹۸۲, ۱۷۵-۱۷۸

۴۹ - در باره کرک نوح نگاه کنید به: نصرالله، تاریخ کرک نوح، دمشق، ۱۹۸۶؛ EI۲ مدخل

«کرک نوح» از D.OURDEL درباره خاندان حنش نک:

M.A.BAKHIT, The Role of the Hanash Family, ۷۹۰-۹۷۶/۱۳۸۸-۱۵۶۸, in

Land Tenure and Social Transformation in the Middle East, T.Khalidi ed.,

Beirut ۱۹۸۴, ۲۵۶-۲۸۹.M.A. .BAKHIT, The Ottoma Province of Samascus

inthe ۱۶th Century, ۲۰۴-۲۰۶

۵۰ - نصرالله، همان، ص ۱۸۶

۵۱ - شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل از محمد بن احمد الحتانی العاملی به عنوان قاضی

بعلبک در حوالی ۱۰۳۰/ ۲۱ - ۱۶۲۰ یاد کرده است (امل الآمل، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۸).

تمامی آن چیزی که ما در باره وی می دانیم منحصر به شعری است که تمایل شیعی او را نشان می دهد.

M. MOMEN, An Introduction to Shii Islam, New Haven ۱۹۸۵, ۹۷.

۵۳- در باره بنو زهره بنگرید به:

M.SALATI, Ascesa e caduta di una famiglia di asraf sciiti di aleppo: i Auhrawi o Zuhra-Zada (۱۷۰۰-۱۹۰۰), Roma, Istituto Per l'Oriente ۱۹۹۲

۵۴- در باره این مشهد بنگرید به:

J. SAUVAGET, Deux sanctuaireschiites a Alep , Syria (۱۹۲۸), ۲۲۴-۲۳۷;

B.AMORETTI SCARCIA, Aproposito della tipologia religiosa sciita: Aleppo-Mashhad , inStudi in onore i Francesco Gabrieli, Roma, ۱۹۸۴, ۱۱, ۷۰۱-۷۰۹

نهر الذهب فی تاریخ حلب، حلب، ۲۶- ۱۹۲۲، (سه جلدی)، ج ۱، صص ۲۷۸ - ۲۸۵، ابن

شحنه، الدر المنتخب فی تاریخ مملکت حلب، دمشق، ۱۹۸۴، صص ۸۵ - ۹۰

\* مترجم: نیز نگاه کنید: احیاء حلب و اسواقها، خیرالدین الاسدی، دمشق، ۱۹۸۴، صص

۳۴۸ - ۳۵۰. در آنجا مطالبی به نقل از ابن شداد در الاعلاق الخطیره (ج ۱، ص ۵۰) و او از

ابن ابی طی مورخ شیعی حلبی در قرن هفتم آورده است)

۵۵- الغزی، همان، ج ۱، ص ۱۹۲

۵۶. C.H. IMBER. The persecuion of Ottoman Shiites Accirding to the

.Muhimme Defterleri, ۱۵۶۵-۱۵۸۵ Der Islam ۵۶ (۱۹۷۹), ۲۵۰-۲۵۳

M.MOMEN, OP, CIT., ۱۰۶. ۵۷

۵۸- در باره آن به ارجاع شماره ۵۴ نگاه کنید. و نیز:

M.Soberheim, Das Heiligtum Shaykh Muhassin in Aleppo, Melanges  
,H.Deremborg, Paris

۱۹۴۰, ۳۷۹-۳۹۰

\* (مترجم) نیز نگاه کنید به: نهر الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸، احیاء حلب و اسواقها، خیرالله

اسدی، دمشق، ۱۹۸۴، صص ۳۵۱-۳۵۲

۵۹- در باره زهراوی ها نک:

M. SALATI, Ascesa e caduta di una famigila di Asraf sciiti di Aleppo: i  
Zuhrawi o Zuhra-Zada (۱۶۰۰-۱۷۰۰), Roma, Istituto per`Oriente ۱۹۹۲; on

their waqf see also M. SALATI, Alcuni documenti giuridici aleppini in  
۶۱-۴۹, ۱۹۹۱, materia di waqf dei secoli XIV-XVII, Roma

۶۰- این جشنها به تولد حضرت محمد (ص) یعنی مراسم مولد النبی (ص) ارتباط داده می

شد. نک: الغزی، همان، ج ۲، صص ۲۸۲-۲۸۳

۶۱- در باره این روستاها بنگرید به کار من با عنوان:

I villaggi imamiti della provincia di Aleppo in epoca ottomana, R.S.O.

.LXIII/۴ (۱۹۸۹) , ۱۹۹۰, ۲۳۱-۲۵۵

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)